

می‌کنند. الان از اینستاگرام و روبیکا گرفته تا فیلیمو و نماوا دارند تولید محتوا می‌کنند؛ تلویزیون هم همین‌طور. تلویزیون سلیق خاص خود را دارد و بر اساس همان سلیقه تولید محتوا می‌کند اما یک سری از رسانه‌های دیگر دارند بر اساس سلیقه مخاطب کار می‌کنند. این دو با هم خیلی فرق دارند. الان این همه شبکه تلویزیونی وجود دارد. من مخاطب تلویزیون شاید دوست نداشته باشم زیاد وارد، مثلاً مسائل ورزشی شوم و به جایش دوست داشته باشم شبکه چهار را ببینم. آن شبکه را می‌بینم و کیف می‌کنم. پس وقتی تعدد شبکه‌ای داشته باشم، می‌توانم مثل تمام رسانه‌های دنیا بر اساس هر سلیقه‌ای کار تولید کنم. این کاملاً طبیعی است. من هیچ تجربه‌ای در مدیریت ندارم اما بر اساس چیزی که می‌بینم، اگر تلویزیون بر این مبنای جلو برود موفق خواهد شد و گرنه مشکل پیدا خواهد کرد.

**علی‌رغم این که جایگاه بازیگری شما در دو سال اخیر دستخوش تغییر جدی شده ولی هنوز به بازی در نقش‌های طنز هم ادامه می‌دهید که یکی از آخرین نمونه‌هایش هم سریال «خوشنام» بود. نگران نیستید که ادامه حضور در سریال‌هایی که جنس طنزشان نزدیک به یک سری از بازی‌های قبلی‌تان است، باور پذیری حضور شما در نقش‌های جدی را نزد مخاطب با مشکل مواجه کند؟**

نه. الان در کل سینمای دنیا و اصلاً در کل سیستم رسانه‌ای جهان، وقتی بازیگری نقشی را در یک سریال تلویزیونی بازی می‌کند، ممکن است از گوشه و کنار همان نقش در جای دیگری هم استفاده کند. من که نمی‌توانم ماهیت خودم را به‌عنوان عباس جمشیدی فر کلا تغییر دهم. در کار دیگری ممکن است موقعیت‌های جدیدی برایم پیدا شود یا یک کاراکتر دیگر، شاخصه‌های دیگری داشته باشد اما شاید بعضی از شاخصه‌های کارهای قبلی هم در کار جدید گنجانده شود. بنابراین نه اصلاً در مورد کار کم‌دی نگران نیستم. چون به‌ر حال نیاز جامعه کار کم‌دی است. کار کم‌دی باید برای یک جامعه ساخته شود. مردم به خنده نیاز دارند. اگر این اتفاق رخ ندهد به‌نظم سنگ روی سنگ بند نخواهد شد.

بنابراین بر اساس این نیاز و این دوست‌داشتن و بر اساس رسالت و نوع نگاه هر آدمی به مخاطبانش و احترامی که برای آن‌ها قائل است، نمی‌تواند بگوید که دیگر کم‌دی کار نخواهد کرد. همان‌طور که اشاره کردم، ممکن است بر اساس برخی مسائلی که داریم، یک سری از قصه‌ها، بعضی جاها (نه به‌طور کامل) شبیه به هم باشند. شما نمی‌توانید بگویید که دیگر آن را انجام نخواهی داد. چون مخاطب توان را دوست دارد و نمی‌توانی آن را انجام ندهی. عباس جمشیدی فر را همان مخاطبان به عباس جمشیدی فر تبدیل می‌کنند. پس من، همان‌طور که دارم از مخاطبانم احترام می‌بینم، باید به آن‌ها احترام هم بگذارم.



**به‌طور کلی با زندگی حاشیه‌نشینی آشنایی زیادی دارم. به‌خاطر شغلی که دارم در لوکیشن‌های مختلفی کار کردم. در این مسیر، جاهایی بودم که این قشر از آدم‌ها، این قشر بزرگ آبرومند، را دیدم**



**خود من فرزند این تلویزیون هستم. اما واقعیت این است که اوضاع تلویزیون را اصلاً خوب نمی‌بینم. به‌نظر من باید در فعالیت تلویزیون، البته بر اساس موازینی که خود تلویزیون دارد، اصلاحاتی انجام شود**

کند یا فقط در یک سری از سریال‌ها بازی کند که قصه‌هایی شبیه به هم دارد. حالا شما اسم کلیشه روی آن می‌گذارید. ممکن است کسی دیگر اسم دیگری رویش بگذارد.

**آخر مخاطب که استعداد شما را در کارهای جدی ندیده است. الان و بعد از «زخم کاری» و «باغی» است که می‌تواند تصمیم بگیرد.**

بله. ولی اکثر مخاطبان تلویزیون هنوز دوست دارند که بیشتر مراد آثار کم‌دی ببینند. ولی من هیچ‌گاردی نسبت به تلویزیون ندارم. **اوضاع تلویزیون را در شرایط فعلی چگونه می‌بینید؟**

خود من فرزند این تلویزیون هستم. اما واقعیت این است که اوضاع تلویزیون را اصلاً خوب نمی‌بینم. به‌نظر من باید در فعالیت تلویزیون، البته بر اساس موازینی که خود تلویزیون دارد، اصلاحاتی انجام شود. ما الان تعدد رسانه داریم؛ نه تنها در کشور خودمان بلکه هر جای دیگر. شاید در همه جای دیگر دنیا، رسانه ملی آن کشور الان دچار رقابت با رسانه‌های دیگر باشد. وقتی تعدد رسانه‌ای داریم، پس به این نتیجه رسیده‌ایم که هر مخاطبی بر اساس سلیقه خودش دارد رسانه‌ای را دنبال می‌کند. بنابراین خود ما هم باید از نظر کیفی، از نظر فیلمنامه‌ای، از نظر قصه‌گویی و نوع تفکرمان نسبت به سریال‌سازی‌ها و اساساً سیستم نمایشی، تغییری در خود بدیم تا تلویزیون هم حرفی برای گفتن داشته باشد. هنوز هم هیچ رسانه‌ای این قدرت را ندارد که مانند تلویزیون با مخاطب خود ارتباط برقرار کند. تلویزیون در رأس این طبقه‌بندی قرار دارد. اما اگر تلویزیون بخواهد نگاه کیفی خود را بر اساس نگاه این سال‌ها ادامه دهد، قطعاً مخاطبان خود را از دست خواهد داد. چون دیگر نمی‌تواند رقابتی با تمام رسانه‌هایی داشته باشد که الان دارند تولید محتوا

مخاطب کار کنیم.

**یکی از نکاتی که در مورد «باغی» زیاد مورد بحث قرار گرفته، هماهنگی بازیگران و یکدستی بازی‌ها است. این هماهنگی در فرآیند دورخوانی شکل گرفت یا در حین کار؟ فرآیند دورخوانی چقدر طول کشید؟**

تا جایی که خبر دارم و می‌دانم، فکر می‌کنم یک ماه و نیم‌الی دو ماه قبل از فیلمبرداری، گروه‌هایی که در صحنه‌ها و لوکیشن‌های مختلف قرار بود کار کنند، به‌صورت گروه به گروه می‌آمدند و صحنه‌ها را دورخوانی می‌کردند. به‌نظر من محمد چیدمان بازیگری را مثل موسیقی می‌بیند. هر کدام از آن‌ها باید حول یک محور باشند و یک نت جدا داشته باشند تا ریتمی را اجرا کنند که محمد می‌خواهد. در این راه کسی نباید فالش بزند و از نت خود خارج شود. محمد به این قضیه پایبند است که کل بازیگران یکدست باشند و روی نت حرکت کنند. بنابراین این تمرین‌ها از حدود دو ماه قبل از فیلمبرداری شروع شده بود. حتی قبل از رفتن جلوی دوربین هم خیلی سختگیرانه‌تر و با فکر بیشتر این تمرینات را انجام می‌دادیم.

**به نظر تان این که مهم‌ترین نقش‌های جدی تان در شبکه نمایش خانگی بوده را می‌توان صرفاً یک اتفاق دانست؟ آیا می‌توان این نتیجه را گرفت که پیش‌نهادهای تلویزیونی نسبت به پیشنهادهای نمایش خانگی محدودتر یا کلیشه‌ای‌تر هستند؟**

نمی‌توانم لزوماً اسم کلیشه‌ای روی آن بگذارم. تلویزیون نگاهی دارد که شاید با سلیقه خیلی از بچه‌هایی که کار می‌کنند همخوانی نداشته باشد. اما از نظر من تلویزیون به‌خاطر تعدد مخاطبانش چاره دیگری ندارد. تلویزیون رسانه‌ای است که با ۸۰ میلیون آدم و سلیقه متفاوت در ارتباط است. حالا شاید برخی جاها سیستم مدیریت تلویزیون هم اشتباه کرده باشد. من خیلی موافق استفاده از عنوان کلیشه‌ای نیستم اما فکر می‌کنم گسترده‌گی قصه‌هایی که برای تلویزیون تصویر و برای ساخت آماده می‌شود نسبت به کارهای سینمایی و آثار شبکه نمایش خانگی کمتر است. هم بحث تعداد تماشاگران وجود دارد و هم برخی از سلیق مدیریتی که شاید بعضی از آن‌ها درست باشد و بعضی دیگر از اساس اشکال داشته باشد. برای همین است که این اتفاق در تلویزیون می‌افتد. تلویزیون بر اساس تعداد تماشاگرش تصمیم می‌گیرد. آن نگاه ممکن است از عباس جمشیدی فر انتظار داشته باشد که فقط کم‌دی کار

